

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جزوه اصول فقه ۳

برگرفته از کلاس استاد دکتر پورمنوچهری
(و بر اساس جزوه سرکار خانم هروی)

تدوین : محمد سعید محمدی

بهار ۱۴۰۲

m-sm.ir

مقدمه

منبع درس: کتاب کفایه الاصول - آخوند خراسانی است.

هر ترجمه و شرحی از کتاب کفایه را می توانیم مطالعه کنیم.

۵ نمره تحقیق ۲ نمره حضور و غیاب ۱۵ نمره کتبی

سبک سوالات امتحان به این صورت است :

مثلاً؛ برای عام چه تعاریفی آمده است؟ اشکال آخوند به این تعریف چیست؟

سبک تدریس استاد به این صورت است که از روی متن کفایه بخش عام و خاص خط به خط می خوانند و ترجمه می کنند .

جلسه اول

تعریف عام و خاص

برای عام تعاریف مختلفی انجام شده از بزرگان ولیکن به این تعاریف هم اشکالات متعددی وارد شده است. گفتن این تعاریف جامع افراد و مانع اغیار نیست .

تعریف کلی عام

یعنی چیزی که شمول داشته باشد .

علما به این تعاریف اشکال گرفته اند اما از دید آخوند خراسانی اشکالشان قابلیت توجه ندارد زیرا هدف علما از تعاریفی که برای عام ارائه کرده اند ، شرح کلمه بوده است نه بیان ماهیت .

لذا این تعاریف حقیقی نبوده و شرح الاسمی بوده است .

آخوند معیاری دارد و آن این است معنایی که در ذهن شما رسوخ می کند و ثبت می شود ، بعضی مواقع واضح تر از معنی ماهوی کلمات و اصطلاحات است که در بیان علما گفته شده است.

علما به جهت مفهوم جامعی که شامل همه مصادیق آن می شود تا بتوانند حکمی را برای آن اثبات کنند بسنده کرده اند و به دنبال ماهیت نبوده اند و به دنبال مفاهیم جامعی بودند که شامل مصادیق مختلف بوده اند.

کل مبحث عام و خاص

۱- مفاهیم (مفهوم شناسی واژگان اصلی) :

۱- عام ۲- خاص ۳- مَخَصِّص ۴- مَخَصِّص ۵- تَخَصُّص ۶- تخصیص

٢- اقسام:**١- اقسام الفاظ عام:**

- ١- الفاظی مثل: کل - جمیع - هیچ - تمام
- ٢- جمع مُحَلّی به الف و لام
- ٣- مفرد مُحَلّی به الف و لام
- ٤- نکره در سیاق نفی یا نهی

٢- الفاظ مخصّص**الف - مخصّص:**

- ١- لفظی
- ٢- لبی (عقلی هم می گویند)

ب- مخصّص:

- ١- متصل
- ٢- منفصل

۳- احکام (بحث اصلی اینجاست)

- آیا اجمال خاص به عام سرایت می کند یا خیر؟
- آیا عام قرآنی را می توان با خاص روایی تخصیص زد ؟
- اگر عام ما منطوق باشد ، می توان خاص مفهوم را تخصیص زد ؟

در قسمت دوم بحث در خصوص ...

اقسام عام :

- به لحاظ الفاظ عام

- به لحاظ تعلق حکم

اقسام عام به لحاظ الفاظ عام :

- ۱- الفاظی مثل : کل - جمیع - هیچ - تمام
- ۲- جمع مُحَلّی به الف و لام ؛ مثل : العلماء
- ۳- مفرد مُحَلّی به الف و لام ؛ مثل العالم ، مفرد است ولی جزء عام محسوب می شود .

۴- نکره (یعنی ناشناخته) در سیاق نفی و نهی ؛ مثل :

لَا تَضْرِبْ رَجُلًا

(در سیاق نهی) (نکره)

لَا رَجُلٌ فِي الدَّارِ

(در سیاق نفی) (نکره)

اقسام عام به لحاظ تعلق حکم :

۱- عام استغراقی : یعنی همه باید غرق شوند و حکم شامل همه می شود. (اطاعت و

عصیان نسبت به هر فردی مستقلاً ملاحظه می شود). مثل :

اَكْرَمِ الْعُلَمَاءِ : یعنی همه ی علما را اکرام کن و هر چقدر که انجام دادی پاداش می گیری
و هر چقدر را هم که انجام ندادی مجازات می شوی .

۲- عام مجموعی : (اطاعت و عصیان نسبت به مجموع است) مثل :

به ائمه ایمان بیاور ! پس ، باید به هر ۱۲ امام ایمان داشته باشی . به ۱۱ امام داشته باشی
(پذیرفته) نمی شود .

۳- عام بدلی : یک نفر را می خواهد .

برده را آزاد کن ! کدام برده را آزاد کنم ؟ هر کدام را که می خواهی میتوانی آزاد کنی !

علی البدل هر کدام را که خواستی!

اقسام مخصّص:

مخصّص:

۱- لفظی

۲- لَبّی

مخصّص:

۱- متصل

۲- منفصل

مخصّص:

لفظی: داخل لفظ می آید. مثال:

همه علماء را دعوت کن به غیر از دشمنان

لَبّی: عقلی هم می گویند؛ یعنی، با دلیل عقلی می فهمیم وقتی به طور مثال، مولا می گوید همه ی علماء را دعوت کن، ما با دلیل عقلی می فهمیم دشمنان را نباید دعوت کنیم.

مُخَصَّص :

متصل : تخصیصی که وصل می شود .

منفصل : تخصیصی که وصل نیست و جداست.

عام

یک لفظی داریم و یک معنایی دارد که این معنا فراگیر **است** و همه ی افراد را در بر می گیرد . مثلاً :

أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ (یعنی همه علما را باید اکرام کنی و نباید حتی یک نفر هم از قلم بیفتد.)

ال نشانه ی عام است و جمع همراه با ال افاده ی عموم می کند.

اگر گفت: **أَكْرَمَ كُلِّ عَالِمٍ / یا / أَكْرَمَ جَمِيعَ عَالِمٍ**

این دو معنای عام می دهند و شامل همه و عموم علماء می شوند.

خاص

بخشی از افراد را در بر می گیرد . مثلاً :

أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ إِلَّا الْفَسَّاقَ مِنْهُمْ

(خاص / یک بخشی از کل است)

تخصیص:

یک عامی را می آوریم و بعد از آن یک خاص را می آوریم و عام را محدود می کنیم. اخراج برخی از افراد از تحت حکم عام **بدون تصرف در ممنوع!!** . مثال تخصیص :

فلانی برو همه ی همسایه ها را دعوت کن می خواهیم شام بدهیم (عام)

به جز آنهایی که با من دشمن هستند (یک سری افراد را از حکم اولی خارج کردم)

پس به وسیله تخصیص یک سری افراد را از عام جدا کردیم ؛ پس در تخصیص ما اخراج داریم یعنی خارج کردن .

تخصّص:

همه دانشجویان بیایند ولی کارمندان نیایند (این دو از یک عنوان نیستند)

این رابطه تَخَصُّص است وقتی یک عامی داشتیم و یک عنوانی که ربطی به عام ندارد را از آن جدا کردیم به این کار تَخَصُّص می گویند (ما با این تَخَصُّص خیلی کار نداریم).

أَكْرِمِ الْعُلَمَاءَ ، لَا تُكْرِمِ الْجُهَّالَ (جاهل از اول جزء عالم نبوده)

مُخَصِّصٌ : اسم فاعل است .

به خاص بعد از تخصیص خوردن مُخَصِّصٌ می گویند .

یک عام داریم و یک خاص . به وسیله خاص ، عام را تخصیص زدیم . عامی که تخصیص خورده شده را مُخَصَّص (تخصیص خورده) می گوئیم .

خاصی که عملیات تخصیص را انجام داده ، مُخَصِّص (تخصیص زننده / تخصیص زده) می گوئیم .

جلسه دوم

تعاریف عام که از طرف علما انجام شده است :

عام: لفظی که شامل همه افراد می شود .

مؤیدات عرفی :

عرف ، عام را چه مفهوماً و چه مصداقاً واژه ی جامع افراد می داند.

(دانشمند) (ریاضی - فقه - فلسفه) (ارتکاز عرفی)

از نظر عرف تعاریف لازم نیست جامع و مانع منطقی باشد و فهم عرفی کافیت .

ارتکاز عرفی :

یعنی هر آنچه که عرف به تعبیر همگان پسندد ، آن را پذیرا می شود و آن را محکم می کند که آن را ارتکازات عرفی می گویند گرچه ممکن است با تعریف عرفی و حقیقی خودشان فاصله داشته باشد .

سوال امتحان : اقسام عام به اعتبار تعلق حکم را بنویسید ؟

اقسام عام به اعتبار تعلق حکم :

۱- استغراقی ۲- مجموعی ۳- بدلی

۱- **عام استغراقی**: به آن **افراد** هم می گویند، حکم به تک تک افراد تعلق گرفته. مثال: اکرم العلماء، ۱۰۰ تا عالم داریم، در اینجا ۱۰۰ تا حکم داریم، حال ۹۰ نفر از علماء را اکرام کردیم ۱۰ نفر را اکرام نکردیم، در نتیجه به خاطر آن ۹۰ نفر عالمی که اکرام کردیم پاداش می گیریم و به خاطر آن ۱۰ نفر عالمی که اکرام نکردیم، مجازات می شویم.

۲- **عام مجموعی**: عامی است که حکم به مجموع و کل تعلق می گیرد. مثال: (ائمه ی اثنی عشر برای مذهب دوازده امامی، اعتقاد به اصول دین، ارکان نماز). در هر سه مورد باید همه باشند و نمی شود مثلاً به ۱۱ امام اعتقاد داشت و ۱۲ تا را به طور کامل قبول نداشته باشیم.

۳- **عام بدلی**: حکم علی البدل یا جایگزین به افراد عام تعلق گرفته است. مثلاً: **أَعْتِقِ رَقَبَةً**، کنیزی را آزاد کن. در اینجا هر کدام را خواستیم می توانیم آزاد کنیم و آزاد کردن یک کنیز کافی است. و یا مثلاً تجهیز (غسل، کفن و دفن) متوقی (که یک نفر انجام دهد و **جوب آن از دیگران برداشته می شود**)

هر سه با هم شباهت دارند، هر سه عام هستند، یعنی شمول مفهوم برای افراد! برخی می گویند عدد ۱۰ جمع همان یک است اما در واقع عدد مشمول الفاظ عام قرار نمی گیرد زیرا صلاحیت ندارد و اصلاً ربطی به عام ندارد. در اینجا عدد ۱۰ را به اعتبار خود عدد ۱۰ در نظر گرفته است نه به اعتبار معدود.

عدد: (۱۰) سبب

(عدد) (معدود)

آیا الفاظ عموم داریم؟

نظریه مشهور: بله داریم.

نظریه شاذ: خیر نداریم، معتقدند خاص داخل عام است لذا معنایی ندارد که لفظی برای عام قائل بشویم؛ زیرا خاص متیقن است **نسبت به خاص**. (به نظر می رسد نسبت به عام درست باشد)

ما مِنْ عامٍ إِلَّا وَ قَدْ خُصَّ : عامی نداریم تا زمانی که خاص باشد. (هیچ عامی نیست مگر آنکه تخصیص خورده است)

پاسخ اجمالی:

لفظ عام داریم ولی اینکه خاص داخل در عام باشد و اینکه خاص متیقن عام باشد، درست است اما این حرف ها مانع از وضع عام برای عموم نمی شود و مانع از لفظ عام برای عموم نمی شود.

لفظ کل، وضع شده برای عام.

اینکه خاص متیقن است، از باب مجاز و تسامحاً می باشد و جعل عام برای عموم حقیقی است. مثال:

لَا فَتَىٰ إِلَّا عَلَىٰ لَا سَيْفٍ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ (شمشیری غیر از ذوالفقار نیست)

خیر، در اینجا مجازاً و تسامحاً است.

همچنین در جواب ما مِنْ عَامٍ إِلَّا وَقَدْ خُصَّ باید گفت که،

اولاً: این عبارت حجیت ندارد.

ثانیاً: اگر قبول کنیم حجیت دارد، اختصاص خوردن ارتباطی به جعل عام برای عموم ندارد.

جلسه سوم

تعاریف عام

سوال امتحان: الفاظ عام را بررسی کنید و ملاحظات مرحوم آخوند را بنویسید.

پس از اثبات این که لفظ عام وجود دارد، حال این لفظ عام شامل چه الفاظی می شود؟

الفاظ عام:

۱- نکره در سیاق نفی

۲- نکره در سیاق نهی

۳- کل و مشابه (اخوان)

۴- مفرد مُحَلّی به الف و لام

۵- جمع مُحَلّی به الف و لام

۱- نکره در سیاق نفی :

اسم نکره ای که منفی شده است ، عقلاً دال بر عموم است . مثلاً اگر بگویند : لا یَضْرِبُ أَحَدًا (نکره است و دال بر عمومیت دارد ؛ یعنی هیچ کسی را و این را از طریق عقل می فهمیم و عقل می گویند : طبیعت نفی شده مستلزم عمومیت است زمانی که هیچ مصداقی از آن محقق نشود .)

خاصیت اسم نکره این است که افاده ی عام می کند با دلالت عقلی.

۲- نکره در سیاق نهی:

اسم نکره ای که نهی شده است ، عقلاً دال بر عموم است. مثلاً اگر بگویند :

لا تَضْرِبُ أَحَدًا ، لا تَأْكُلُ شَيْئًا

(نکره است و دال بر عمومیت است به حکم عقل)

نکره : یعنی نامعین

ما رَأَيْتُ أَحَدًا (به نظر می رسد این عبارت مثال برای نکره در سیاق نفی باشد !!!)

نظر مرحوم آخوند خراسانی :

حرف این علما را به شرطی می پذیریم که اسم نکره ، مُطْلَق و مُرْسَل باشد . بنا به مقدمات حکمت و اطلاق کلام ، دلالت بر عموم دارد.

اینجا این نکره در سیاق نفی و نهی را می پذیرد اما اگر مقید شود دال بر عمومیت نیست. مثال: **لَا يَضْرِبُ أَحَدًا** (این مطلق است اما نه فقط به حکم عقل بلکه مقدمات حکمت و اطلاق کلام را می پذیریم ، اما اگر مقید باشد و مثلاً بگوید: **لَا يَضْرِبُ أَحَدًا (مِنْ)** **الْفُقَهَاء** ، در اینجا مفهوم می شود مثلاً ما می توانیم فیلسوف را بزنیم زیرا فقط قید فقها را دارد . پس اگر مقید شود دال بر عموم نیست .

شباهت عام و مطلق :

هر دو شمول دارند.

تفاوت عام و مطلق :

غالباً لفظ عام ، غلبه ی آن افرادی و استغراقی است و به شکل تک به تک بیشتر است اما لفظ مطلق غالباً شمول گسترده ای ندارد و شمولش مفهوماً تک و تنها است و مصداقاً شامل بسیاری می شود . مثلاً : انسان لفظ مطلق است اما ۸ میلیارد انسان داریم اما در عام می گوئیم **كُلِّ** (همه ی) انسانهای روی زمین اما به اعتبار ۸ میلیارد انسانی که داریم می تواند مطلق باشد .

لفظ عام با ادات عام می آید.

انسان یک اسم تک و تنهاست که مصادیق زیاد دارد . غالباً لفظ عام ، دلالت بر معنایش وضعی است. یعنی لفظی است و جعل می شود . مثلاً (کل) این کل وضع شده برای

هزاران و صدها هزار مصداق اما اطلاق (مطلق) از باب وضع نیست، از باب مقدمات حکمت است و جعلی در کار نیست و قرینه ی کلی جمله است.

۳- کل و مشابه (اخوات)

مثل : همه - کافه - جمیع

مرحوم آخوند : وضعاً دال بر عموم است. تبادل لغت ، لغوی و جعل یعنی قرار دادن لفظ برای معنا . وقتی می گوییم : همه انسانها ، واضح ترین وضع ، عام و کل است .

(لفظ کل بدون نیاز به هیچ قرینه ای افاده ی عموم می کند)

۴- جمع مُحَلّی به الف و لام

مثل : الرَّجَال ، النِّسَاء

أَكْرَمِ الرَّجَالِ: همه ی مردان را اکرام کن !

۵- مفرد مُحَلّی به الف و لام:

مثل : العالم : أَكْرَمِ الْعَالِمِ (دانشمند را اکرام کن) صرف نظر از رشته و جنسیت و زبانش !

مثل : الإنسان : إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (انسان مشمول خسران است)

جمع های الف و لام دار و مفرد الف و لام دار ، افاده ی عموم می کند.

مرحوم آخوند :

این دومورد هم مثل دو مورد اول به شرطی افاده ی عموم می کند که مشروط اطلاق و مقدمات حکمت است ؛ بنابراین اگر مقید شود عام نیست و فقط در حیطة ی خودش مؤثر است .

حکم عامِ مُخَصَّصِ چیست؟

عام پس از تخصیص چه حکمی نسبت به باقی مانده اش دارد ؟

أَكْرَمِ الْعُلَمَاءِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ مِنْهُمْ ----- < مَخَصَّصٍ مَتَّصِلٍ

أَكْرَمِ الْعُلَمَاءِ / لَا تُكْرِمِ الْفَاسِقِينَ مِنْهُمْ ----- < مَخَصَّصٍ مَنفَصِلٍ

فرض کنیم ۱۰۰ عالم داریم ۱۰ تای آنها فاسق هستند ، باقیمانده ۹۰ نفر می شوند . در اینجا حکم عام و جوب اکرام است . آیا این حکم عام نسبت به آن باقی مانده (۹۰ نفر) باقی می ماند؟

نظر مشهور فقها : عامِ مَخَصَّصِ حجت است . به معنی لزوم اکرام ۹۰ نفر

نظر دیگر : عامِ مَخَصَّصِ حجت نیست چه نسبت به خاص متصل و چه نسبت به خاص منفصل ؛ یعنی حق نداری ۹۰ نفر باقی مانده را اکرام کنی !

ادله ی آنها : دلیلشان این است که تخصیص باعث مجازیت و عام مخصّص دچار تعداد مجازات است

ادله ی عده ای که می گویند عام مخصّص حجت نیست :

الف - تخصیص باعث مجازیت است .

ب - عام مخصّص دچار تعدّد مجازات است .

ج - تعدّد مجازات به اجمال می رسد. (منجر به اجمال می شود)

د - اجمال ، سبب عدم حجیت می شود .

توضیح الف: تخصیص ، باعث مجازیت

به اعتقاد اینها وقتی ۱۰۰ عالم باشد و ۱۰ نفر تخصیص خورده شوند ؛ یعنی از ۱۰۰ عالم به وسیله تخصیص ۱۰ نفر خارج شده باشد ، در اینجا ۹۰ نفر عالم دیگر باقی مانده که این ۹۰ نفر مجاز است ، زیرا در ابتدا این علما ۱۰۰ نفر بودند که تخصیص خوردند و ۹۰ نفر شدند ؛ پس این ۹۰ نفر باقی مانده ، مجاز است ! پس در اینجا تخصیص باعث مجازیت است .

۱۰۰ عالم حقیقت است =/ پس ۹۰ نفر عالم باقیمانده مجاز است (چون ۱۰ عالم با تخصیص خارج شدند)

مثال :

اَکْرَمِ الْعُلَمَاءِ (وضع حقیقی آن ۱۰۰ نفر که عالم بودند) **إِلَّا الْفَاسِقِينَ مِنْهُمْ** (مثلاً ۱۰ نفر از آنها فاسق بودند و فقط ۹۰ نفر غیر فاسق هستند .

(مَجَاز : غیر ما وَقَعَ لَهُ)

توضیح ب: عام مخصَّص دچار تَعَدُّد مجازات است

در مثال گفته شده ۹۰ عالم باقیمانده ، ممکن است دوباره یک تخصیص بخورد و بشود مثلاً ۸۰ عالم (فاسقین فقها) یا ۷۰ عالم (فاسقین فقهای قوم) یا ۶۰ عالم (فاسقین فقهای قوم سید) و با هر تخصیص عده ای از شمار اکرام کردن خارج شوند که به این تَعَدُّد مجازات می گویند . در اینجا تخصیص وقتی یک بار لفظ عام را از بین برده ممکن است باز هم بتواند تخصیص بزند و تعدد مجازات صورت بگیرد .

توضیح ج: تعدد مجازات به اجمال می رسد

در مثال گفته شده یک مجاز ۹۰ عالم ، یکی ۸۰ عالم ، یکی ۷۰ عالم و یکی ۶۰ عالم منجر به اجمال می شود ؛ یعنی ما نمی دانیم کدام را باید انجام بدهیم . (و از طرفی هم ترجیحی وجود ندارد و انتخاب یکی بدون دلیل ، سبب ترجیح بلا مَرَجَّح است و ترجیح بلا مَرَجَّح قبیح است ؛ پس در نتیجه عام مخصَّص حجت نیست) . در اینجا مُجْمَل بر خلاف مُبَيَّن (که روشن و شفاف است) باعث اسقاط تکلیف می شود.

در نتیجه به قسمت د می رسیم که اجمال سبب عدم حجیت می شود .

پاسخ مرحوم آخوند خراسانی :

تخصیص سبب مجاز نیست : تخصیص ، محدود کردن افراد عالم است و تخصیص اخراج حکم است و حکم را از افرادی اخراج می کند. مثلاً: قرار بود ۱۰۰ نفر که عام بودند را اکرام کنند. تخصیص خورد ۱۰ نفر که فاسق بودند اخراج شدند . هر چند این ۱۰ نفر که فاسق بودند عالم هم هستند ولیکن به خاطر فسقشان نیازی به اکرام ندارند و در اینجا افراد عالم را نسبت به اجرای حکم محدود می کنیم و این مجاز نیست .

و این مجاز **نیست** زیرا یا متصل است که اصلاً تخصیص نیست و تضییق دامنه ی عام است و اصطلاحاً تخصیص است .

تخصیص متصل از ابتدا می خواهد منظور متکلم را بیان کند و موضوعاً تخصیص نیست تا بخواهد مجازیت بیاورد و تضییق دامنه ی عام است .

تخصیص منفصل : ابتدا عام ، ظهور در اراده ی متکلم پیدا کرده ولی با تخصیص منفصل مقصود جدی متکلم فهمیده می شود .

تخصیص ، قرینه است بر تقدم دلالت قوی تر که یا نص است یا اظهر است بر دلالت قوی .

- ۱- تخصیص ، سبب مجاز نیست .
- ۲- تخصیص ، محدود کردن افراد عام است .
- ۳- تخصیص متصل : اصلاً تخصیص نیست.
- ۴- تخصیص منفصل : ابتدا عام ظهور در اراده ی متکلم یافته ولی با منفصل مقصود جدی متکلم فهمیده می شود .

بنابراین ؛

تقدم ، سبب حجیت ظهور عام نسبت به مابقی است .

پس مجاز نیست!

چه در لفظ عام ، چه در مدخول عام ،

علماء (اسمی که عام بر آن دلالت می کند) کل (جمع ال دار)

و چه در حکم عام

(وجوب)

نتیجه این که : تخصیص باعث مجاز نمی شود .

۱۰۰ عالم داشتیم که باید اکرام می کردیم . به وسیله ی تخصیص ، ۱۰ عالم را که فاسق بودند از آنها کم می کنیم و باقی مانده ی ۹۰ نفر عالم دیگر را باید اکرام کنیم .

جلسه چهارم

(یاد آوری جلسه ی قبل)

حجیت عام مخصّص

دلیل عامی داریم که تخصیص می خورد و بعد از تخصیص دامنه ی آن کوچک می شود. حال می خواهیم بدانیم این دامنه ی کوچک تر آیا حجت است؟ یعنی؛ حکم عام می تواند ادامه داشته باشد بعد از تخصیص؟

مثال: خرمندان را اکرام کن مگر فاسقانشان را (اصطلاحاً به این تخصیص متصل می گویند)

مثال: خردمندان را اکرام کن (با ایجاد فاصله بین دو کلام می گوییم:)

فاسقانشان را اکرام نکن (اصطلاحاً به این تخصیص منفصل می گویند.)

حال با توجه به دو مثال فوق که هر دو تخصیص خورده اند، محل بحث ما در مابقی خردمندان است.

مثلاً: اگر خردمندان ۱۰۰۰ نفر بودند و ۱۰۰ نفر آنها فاسق هستند، در این جا آیا حکم اکرام برای ۹۰۰ نفر دیگر لازم الاجراست؟

نظر مشهور و صاحب کفایه (نظر مختار) :

عام مخصّص حجت است در مابقی ؛ یعنی اکرام ۹۰۰ نفر لازم می باشد .

نظر دوم : (یا نظریه ی قیل یا ضعیف) : عدم حجیت

نظر سوم : تفصیل بین متصل و منفصل

نظر اول یا همان نظر مختار و مشهور و نظر مرحوم آخوند :

بدیهی و حتمی است که می توان حکم عام را بعد از تخصیص ادامه داد .

نظر دوم یا همان نظریه ی قیل و ضعیف :

عدم حجّیت است و دلیل آنها این است که تخصیص باعث مجاز است و از طرف دیگر تعدّد مجازات باعث اجمال می شود و از طرف دیگر اجمال هم سبب عدم حجّیت است .

سؤال : کسانی که قائل به عدم حجیت عام مخصّص هستند به چه ادله ای متمسک می شوند و پاسخ مرحوم آخوند به آنها چیست ؟

در جلسه قبل بحث شد.

نظر سوم تفصیل بین متصل و منفصل

پاسخ مرحوم آخوند به قائلین به نظریه ی سوم :

در ابتدا تفاوت مخصّص متصل با منفصل را بررسی کنیم :

نظر سوم می گوید :

اگر متصل باشد حجت است و اگر متصل نباشد (یعنی اگر منفصل باشد) حجت نیست.

ویژگی خاص متصل :

ظهوری برای عام باقی نمی گذارد و ظهور خاص از ابتدا واضح است .

هنوز جمله منعقد نشده و جمله از ابتدا به شکل خاص و تخصیص خورده است و ظهور خاص ، واضح و مبرهن است .

مثال : خردمندان را اطعام کنید مگر فاسقانشان را

از ابتدا ۹۰۰ کارت برای دعوت خردمندان تهیه می شود و ۱۰۰ نفر فاسق خارج می شوند.

ویژگی خاص منفصل :

عام در عمومیت ظهور پیدا می کند و سپس ظهور منفصل به شکل نص (دلیل قطعی) یا اظهر (ظن قوی) ، عام را تحت تأثیر قرار می دهند و ظهور عام نسبت به خاص منتفی می شود .

مثال : خرمندان را اطعام کنید (۱۰۰۰ کارت برای دعوت تهیه می شود)

فاسقانشان را اطعام نکن (۱۰۰ نفر فاسق را بعدش کنار می گذاریم)

خاص قرینه است و خاص نسبت به ذوالقرینه (همان عام) مقدم است .

شبهت تخصیص متصل با تخصیص منفصل :

مضیق کردن یا محدود کردن عام است و هر دو تخصیص ، جمله ی عام را محدود می کند و همین مضیق یا محدود کردن حجت است .

فصل : اجمال مخصّص

تا اینجا درباره خاص ، روشن و مبین صحبت کردیم. یعنی ما می دانیم چه چیزی خواسته شده است و تکلیف روشن بود .

اما در بحث اجمال خاص یا مخصّص ، منظور این است که خاص معلوم نیست ، ایهام دارد و مشکوک است .

حال ، این اجمال یا در مفهوم است و یا در مصداق است .

مثال : علماء را اکرام کنید ، فاسقان آنها را اکرام نکنید .

(فرض می کنیم این واژه دارای ایهام است)

مفهوم فسق چیست؟ مصداق فسق چیست؟ آیا ارتکاب کبیره است ؟ یا ارتکاب صغیره را هم در بر می گیرد ؟

حال اگر ۱۰۰۰ عالم داشته باشیم و بدانیم ۱۰۰ نفر آنها فاسق هستند و می دانیم ۹۰ نفر مرتکب کبیره و ۱۰ نفر مرتکب صغیره هستند؛ در اینجا مرتکبین کبیره، مُتَيَقِّن یا أَقَلِّ و مرتکبین صغیره مشکوک و أَكْثَر است.

سوال امتحان: (نکته ی بسیار مهم در آزمون جامع و امتحان)

در اجمال در مفهوم و در اقل و اکثر و در مخصّص منفصل، حکم مساله را شرح دهید و نظر مرحوم آخوند را تبیین کنید؟

۹۰ نفر مرتکبین کبیره (متیقّن و اقلّ) ۱۰ نفر مرتکبین صغیره (مشکوک و اکثر) در اینجا صد در صد مرتکبین کبیره نباید اکرام شوند اما در خصوص مرتکبین صغیره چه باید کرد؟ اکرام یا عدم اکرام؟

اجمال خاص به عام سرایت نمی کند؛ لذا مرتکبین صغیره، لازم الاکرامند. چون ظهور عام، منعقد شده و خاص، تنها نسبت به قدر متیقّن خود قدرت تخصیص دارد. أَقَلِّ نسبت به اکثر هیچ ظهوری ندارد. اکثر ملحق به حکم عام می شود.

از اینجا تا ابتدای جلسه پنجم، جهت یادآوری و بهتر متوجه شدن درس می باشد.
(مطالب از منبعی دیگر آورده شده است)

أَكْرَمِ الْعُلَمَاءِ (عام) إِلَّا الْفَاسِقِ مِنْهُمْ (خاص)

این خاص اجمال دارد و این اجمال دو حالت دارد:

۱- اجمال در مفهوم: شبهه ی مفهومی

اجمال در این است که آیا این فاسق جزء کبیره است یا صغیره؟

۲- اجمال در مصداق: شبهه ی مصداقیه

می دانیم که فاسق به چه کسی می گویند. (اما نمی دانیم که آیا فلان شخص

فاسق هست یا خیر؟)

فرق بین شبهه مفهومی با شبهه مصداقیه:

این فرق را در ضمن مثال می آوریم ...

شبهه مفهومیه:

أَكْرَمِ الْعُلَمَاءِ إِلَّا زَيْدًا---> در اینجا زید را می شناسیم ولی ۲ تا زید داریم.

زید بن علی و زید بن حسن ---> و نمی دانیم کدام زید را می گوید که

نباید اکرام کنیم یا نمی دانیم منظور و مراد متکلم کدام زید است؟!

شبهه مصداقيه :

اَكْرِمِ الْعُلَمَاءِ اِلَّا زَيْدًا <--- در اینجا زید را می شناسیم و دقیقاً می دانیم مثلاً زید بن علی را باید اکرام کنیم . فردی را می شناسیم اما نمی دانیم این زید آیا همان زید بن علی است یا خیر؟ یعنی در مصداق فرد شبهه داریم .

آیا اجمال خاص به عام سرایت می کند ؟

اَكْرِمِ الْعُلَمَاءِ (عام) اِلَّا الْفُسَّاقِ مِنْهُمْ (خاص) <---

مفهوم فاسق معلوم نیست مرتکب صغیره یا کبیره ؟

اَكْرِمِ الْعُلَمَاءِ (عام) اِلَّا زَيْدًا (خاص) <---

مفهوم زید برای ما معلوم نیست ، زید بن علی یا زید بن حسن ؟

این دو مثال برای شبهه مفهومی بود...

حال در جواب به این سوال که :

آیا اجمال خاص به عام در شبهه ی مفهومی سرایت می کند یا خیر ؟

باید ۴ صورت درست کنیم؛

مخصّص متصل :

۱- دوران بین اقل و اکثر

۲- دوران بین متباینین

مخصّص منفصل :

۳- دوران بین اقل و اکثر (سرایت نمی کند)

۴- دوران بین متباینین

۱- مخصّص متصل : دوران بین اقل و اکثر (حالت اول)

اکرم العلماء الا الفساق منهم ----> مفهوم فاسق معلوم نیست ، مرتکب کبیره یا صغیره ؟

۲- مخصّص متصل : دوران بین متباینین (حالت دوم)

اکرم العلماء الّا زیداً ---> مفهوم زید برای ما معلوم نیست ، زید بن علی یا زید بن حسن ؟

نکته : در جمله ی مخصّص متصل ها ، مخصّص در همان جمله عام ظهور پیدا

می کند و همان اول تکلیف را روشن می کند .

اکرم العلماء الا الفساق <--- در همان جمله عام ، قبل از ثابت شدن می گوید
فسق را اکرام نکن .

۳- مخصّص منفصل <--- دوران بین اقل و اکثر (حالت سوم)

اَکْرِمِ الْعُلَمَاءَ (و بعد از ایجاد فاصله ای می گوید :) لَا تُكْرِمِ الْفُسَّاقِ مِنَ الْعُلَمَاءِ

نکته : در جمله ی مخصّص منفصل ، مخصّص در جمله ی عام ظهور پیدا نمی کند (اکرم العلماء) بلکه مخصّص در جمله دوم است که ظهور پیدا می کند (لا تُکرم الفساق من العلماء) و تنها در این حالت سوم است که اجمال خاص به عام سرایت نمی کند .

۴- مخصّص منفصل <-- دوران بین متباینین (حالت چهارم)

اَکْرِمِ الْعُلَمَاءَ (بعد از ایجاد فاصله) لَا تُكْرِمِ زَيْدًا

نکته ی حائز اهمیت این که :

در این ۴ صورت گفته شده ۲ صورت که مخصّص متصل بود ؛ چه دوران بین اقل و اکثر و چه دوران بین متباینین ، اجمال خاص به عام سرایت می کند.

در ۲ صورت که مخصّص منفصل بود فقط در مخصّص منفصل ، دوران بین اقل و اکثر (همان حالت سوم) اجمال خاص به عام سرایت نمی کند .

و در حالت چهارم که همان مخصّص منفصل دوران بین متباینین بود ، اجمال خاص به عام سرایت می کند <--- اکرم العلماء لا تکرم زیداً

چرا در دوران بین متباینین در مخصّص منفصل اجمال خاص به عام سرایت می کند ؟

اکرم العلماء ، لا تکرم زیداً

وقتی نمی دانیم زید بن علی است یا زید بن حسن ، چطور می خواهیم یکی را اکرام کنیم و یکی را اکرام نکنیم ؟

و حتما باید یک زید را اکرام نکنیم <---

در اینجا هر کاری کنیم ترجیح بلا مرجح است و اقل و اکثر نیست (به همین دلیل اجمال خاص به عام سرایت می کند)

زید بن علی را اکرام نکنیم می گوید چرا من؟

زید بن حسن را اکرام نکنیم می گوید چرا من؟

آیا اجمال خاص به عام سرایت نمی کند ؟

زیرا عام در منفصل در عمومیت خودش ظهور پیدا کرده و نسبت به همه ی افراد تثبیت پیدا کرده ، حال ما برای اخراج افراد نیاز به دلیل قوی داریم . حال این خاص منفصل ما مطمئناً مرتکبین گناهان کبیره یا اقل را اخراج می کنیم (دلیل قوی داریم مرتکبین کبیره حتماً فاسق هستند) اما نسبت به اکثر یا مرتکبین صغیره شک می کنیم و در اینجا اصالة العموم را جاری می کنیم و می گوییم اصل این است که عام است و تخصیص دیگری وجود ندارد.

جلسه پنجم

اجمال مخصص:

۱- در مفهوم:

- ۱- اقل و اکثر در مخصص منفصل: اجمال خاص به عام سرایت نمی کند مطلقاً
- ۲- متباینین در مخصص منفصل: اجمال خاص به عام سرایت می کند حکماً
- ۳- اقل و اکثر در مخصص متصل: اجمال خاص به عام سرایت می کند حقیقتاً
- ۴- متباینین در مخصص متصل: اجمال خاص به عام سرایت می کند.

۲- در مصداق:

۱- مخصص لفظی:

- متصل: اجمال خاص به عام سرایت می کند .
- منفصل (اختلافی): اجمال خاص به عام سرایت می کند .

۲- مخصص لَبّی :

وضوح کامل نزد مخاطب: اجمال خاص به عام سرایت می کند .

عدم وضوح: اجمال خاص به عام سرایت نمی کند .

۷ سوال در اینجا وجود دارد و در امتحان پایان ترم یک سوال از اینجا است.

شکل سوالات در امتحان :

- ۱- اجمال مخصص در مفهوم اقل و اکثر مخصص منفصل چه حکمی خواهد داشت؟
- ۲- اجمال مخصص در مفهوم متباینین مخصص منفصل چه حکمی خواهد داشت؟
- ۳- اجمال مخصص در مفهوم اقل و اکثر مخصص متصل چه حکمی خواهد داشت؟
- ۴- اجمال مخصص در مفهوم متباینین مخصص متصل چه حکمی خواهد داشت؟
- ۵- مخصص لفظی متصل چیست؟ با مثال
- ۶- مخصص لفظی منفصل چیست؟ با مثال
- ۷- مخصص لَبّی چیست؟ با مثال

۱- اجمال مخصص در مفهوم اقل و اکثر مخصص منفصل :

حکم : اجمال خاص به عام سرایت نمی کند .

اکرم العلماء / لا تکرم الفساق منهم

(مرتکب صغیره : اکثر ، مرتکب کبیره : اقل)

مرتکب کبیره که حتماً شامل فاسق می شود. اما در مرتکب صغیره مشکوکیم که آیا این مرتکب صغیره تحت حکم عام قرار بگیرد که اکرامش ضروری باشد یا نباید اکرام شود ؟

در اینجا اجمال خاص به عام سرایت نمی کند .

حال چرا اجمال **خاص به عام** سرایت نمی کند؟

چون مخصص منفصل است و با توجه به اینکه عام ظهور پیدا کرده ، در ابتدا در اینجا خاص به دلیل منفصل بودن بعداً آمده ، لذا مرتکبین صغیره لازم الاکرامند.

فرض اول : عام به قدری قوی هست که بتواند صغیره را پوشش بدهد .

اکرام کنی (حقیقتاً)

فرض دوم : خاص مجمل است و این اجمال ایجاد شبهه بکند که ممکن است مرتکب صغیره عادل نباشد اما اینجا ما صغیره را اکرام می کنیم (حکماً) پس مرتکب صغیره را در حکم عادل می دانیم .

منظور از حقیقتاً: یعنی واقع مطلب

حکماً: (یعنی نمای ظاهری) ؛ یعنی واقع مطلب را نمی دانیم اما شواهدی وجود دارد که ما می توانیم حدس هایی بزنیم.

مطلقاً: یعنی حقیقتاً و حکماً (مطلقاً = واقع مطلب + نمای ظاهری)

۲- اجمال مخصص در مفهوم متباینین مخصص منفصل

حکم: اجمال خاص به عام سرایت می کند .

اکرم العلماء لا تکرّم زیداً العالم

شک می کنیم که این زید بن علی است یا زید بن حسین؟

پس کل مشکوکین جزء اجمال قرار می گیرند .

بنابراین مشکوکین جزء حکم عام قرار نمی گیرند ؛ یعنی همه ی مشکوکین ، اکرام نمی شوند و اجمال خاص به عام سرایت می کند .

۳- اجمال مخصص در مفهوم اقل و اکثر مخصص متصل

حکم: اجمال **خاص به عام** سرایت می کند.

أَكْرَمِ الْعُلَمَاءِ إِلَّا الْفُسَّاقِ مِنْهُمْ

(نمی دانیم منظور از فاسقان کبیره است یا صغیره؟!)

اجمال **خاص به عام** سرایت می کند. حقیقتاً و ظهور خاص به قدری در متصل قوی است که بتواند مفهوم عام را تخصیص بزند؛ بنابراین هم مرتکبین کبیره و هم مرتکبین صغیره اکرام نمی شوند.

۴- اجمال مخصص در مفهوم متباینین مخصص متصل

حکم: اجمال **خاص به عام** سرایت می کند.

أَكْرَمِ الْعُلَمَاءِ إِلَّا زَيْدًا الْعَالِمُ (علما را اکرام کن مگر زید عالم را)

(در اینجا منظور متکلم کدام زید است؟ زید بن علی یا زید بن حسین)

اجمال خاص به عام سرایت می کند حقیقتاً؛ زیرا مخصص متصل است و چون مخصص متباینین است کلیه ی مشکوکین از اکرام خارج می شوند و به دلیل متصل بودن شکل خروج حقیقتاً است.

اجمال در مصداق

اجمال در مصداق از ۲ جهت بحث می شود:

-مخصص لفظی

- مخصص لَبّی

مخصص لفظی:

- مخصص متصل : سرایت می کند .
- مخصص منفصل (اختلافی) : سرایت می کند .

مخصص لَبّی (عقلی):

- وضوح کامل نزد مخاطب : سرایت می کند .
- عدم وضوح : اجمال خاص به عام سرایت نمی کند .

۱- اجمال مخصص لفظی متصل در مصداق

حکم: اجمال خاص به عام سرایت می کند .

اکرم العلماء الا الفاسقین منهم ----<

مفهوم فسق روشن است و مثلاً می دانستیم مقصود از فسق ، مرتکبان کبیره است . در اینجا ما در مصداق شک داریم که مثلاً آیا زید عالم فاسق است ؟ در اینجا ما شک داریم که آیا زید عالم جزء مرتکبین کبیره است یا صغیره؟ که اگر کبیره است او را اکرام نکنیم و اگر صغیره است او را اکرام کنیم .

حکم: اجمال خاص به عام سرایت می کند ----<

پس نیازی به اکرام کسی که مشکوک است نداریم و اگر به زید مشکوک بودیم نیازی به اکرام نیست و اجمال خاص به عام سرایت می کند و ما وظیفه ای برای اکرام زید نداریم .

۲- اجمال مخصص لفظی منفصل در مصداق : (اختلافی)

حکم: اختلافی است .

نظر آخوند: اجمال خاص به عام سرایت می کند .

اَكْرَمِ الْعُلَمَاءِ / لَا تُكْرِمِ الْفُسَّاقِ مِنْهُمْ

در اینجا مثلاً ما می دانیم منظور از واژه ی فسق ، مرتکب صغیره است اما مثلاً نمی دانیم علی فاسق است یا خیر ؟ در اینجا اگر علی فاسق نباشد ، باید اکرام شود و اگر علی فاسق باشد باید اکرام نشود .

نظر آخوند : در اینجا می گوید اختلافی است ؛ اما اجمال خاص به عام سرایت می کند و علت آن را اینطور بیان می کند که هر چند ظهور عام ، مشکوک را پوشش می دهد ؛ اما ظهور عام کافی نیست زیرا **مصدق** است (در مثالهای قبل مفهوم بود) و در مصداق ، صحبت اشخاص است (در مفهوم نیست) .

پس حجیت عام را لازم داریم ولی متأسفانه **حجیت عام** ، مشکوک را نمی پوشاند . مشکوک (علی) قاعدتاً جزء علماست و قطعاً عالم است ؛ اما این کافی نیست و اکرام ، مشکوک را پوشش نمی دهد و معنایش این است که در مصداقیه ی **مشکوک العِداله** اکرامش لازم نیست و اگر اکرام کنی باید جواب بدهی و کیفر دارد . (در مصداق ، اکرام محصول ظهور نیست ، پس اکرام محصول حجیت است و حجیت در مصداقِ مشکوک به ثمر نمی نشیند و حتماً یقین می خواهیم و (علی) **مشکوک الفسق** نباید اکرام بشود و اگر اکرام شود باید کیفر بشویم.

۱- اجمال مخصص لَبِّي (عقلی) در وضوح کامل نزد مخاطب در مصداق

حکم : اجمال به عام سرایت می کند .

در مخصص لَبِّي فقط یک جمله ی عام داریم:

اکرم العلماء / اکرم جیرانی (همسایه ها را اکرام کن)

همه ی همسایه ها را دعوت می کنی تا به همسایه ی دشمن می رسیم ، در اینجا این قرینه ی عقلی است که آیا این همسایه ی دشمن را دعوت کند یا خیر ؟

در اینجا مفهوم کاملاً برایش واضح است و در حکم مخصص لفظی متصل است و این قدر قوی است که بنابراین اجمال به عام سرایت می کند یعنی وقتی به حکم عقل می داند خود دعوت کننده مخالف دعوت این همسایه ی دشمن است پس در حکم مخصص لفظی منفصل است و نباید آن همسایه ی دشمن را دعوت کرد و اجمال به عام سرایت می کند .

۲- اجمال مخصص لَبِّي در عدم وضوح در مصداق

حکم : اجمال به عام سرایت نمی کند .

در مثال قبل ، اگر برای او واضح نباشد که آیا این همسایه دشمن است یا خیر؟

در اینجا اجمال به عام سرایت نمی کند و لذا باید آن همسایه را هم اکرام کرد
و دعوت نمود .

جلسه ششم

تمسک به عام قبل از **فحص** از مخصص

یک جمله ی عام داریم: همه چیز بر شما حلال است .

آیا وظیفه ی ما عمل به عام ، پیش از جستجو از وجود خاص است یا اینکه وظیفه ی انجام جستجو از وجود خاص ، قبل از عمل به عام است؟

حجیت عام اصالة الظهور است ؛ یعنی عمل به عام .

جمله ی (همه چیز بر شما حلال است) عام و کل است و هیچ محدودیتی وجود ندارد .

از نظر مرحوم آخوند عمومات بر ۲ قسم است :

۱- عموماتی که در معرض تخصیص هستند .

۲- عموماتی که در معرض تخصیص نیستند .

۱- عموّماتی که در معرض تخصیص هستند: (باید تفحص کنیم)

عموماتی که در محل جعل تشریح (وضع قانون) هستند و فلسفه ی احکام را توجیه می کنند آن هم در کتاب و سنت ، ابتدا جملات به صورت کلی بیان شده (بیان کلیات) ، سپس بنا به مصالح وجود مخصّصات عنوان می شود . ما معتقدیم که همه چیز بر انسان حلال است اما این بدان معنا نیست که به خاطر **اصالة الظهور** همه چیز را حلال بدانیم و وظیفه داریم در کتاب و سنت جستجو کنیم و مثلاً با توجه به کتاب ببینیم چه چیز هایی حرام شده است و چه مخصّصاتی در کتاب هست . مثل حرام بودن مشروبات الکلی یا میته یا مردار یا ازدواج با خواهر و خیلی از مخصّصات هم در سنت بیان شده است. این قسم ، فلسفه ی احکام را توجیه می کند ، آن هم در کتاب و سنت ؛ بنابراین ، سبک چنین عموماتی این گونه است که ابتدا کلیات بیان شده و سپس تدریجاً این ها (**مخصّصات**) بیان شده است ؛ لذا ما تمسک به عام را قبل از **فحص** از وجود خاص **جایز نمی دانیم** ؛ زیرا این عمومات ، عمومات قانون گذاری است که تدریجاً بنا به مصالح زمانی و مکانی باید در معرض جرح و تعدیل قرار بگیرد. نمونه اش قرآن که آیات متعدد ، خودشان را تخصیص می زنند . دلیل این کار هم **سیره ی عقلا** ست . این کار عقلانی است و سبک **عقلا** این گونه است . عموماتی که در معرض تخصیص هستند به خاطر **اصالة الظهور** پذیرفته **نشوند** و سیره ی عقلا توجیه کننده ی حجیت و اعتبار شرعی

است به شرطی که رد شارع صورت نگرفته باشد؛ لذا:

تمسک به عام قبل از **فحص** از وجود خاص جایز نیست.

۲- عموماتی که در معرض تخصیص نیستند: نیازی به تفحص نیست.

این عمومات، عمومات عرفی هستند و در اینجا تمسک به **اصالة العموم** جایز است و **فحص** از خاص لازم نیست.

عمومات عرفی جعل قانونی ندارد و **اصالة العموم** جایز است؛ چون بحث عرفیات است به نظر می‌رسد ماهیتاً از بحث اصول خارج است.

مرحوم آخوند خراسانی این نوع تقسیم بندی بین اقسام عام را بیان کرده اند.

مثال: بحث سر قفلی <---

(زمین، مال مالک است اما کار و شغل و اعتبار مال طرف مقابل است) سالها می‌گذرد و این شغل شناخته شده می‌شود و دیگر نگاه نمی‌کنند که مالک چه کسی است بلکه به آن شغل و محل کار توجه دارند.

مقدار فحص و جستجو چقدر است؟

از نظر آخوند: به قدری تفحص کنیم که اطمینان به عدم وجود خاص پیدا شود.

منظور از اطمینان ، ظن نوعی یا همان گمان نوعی است. ظن نوعی برای مجتهد پیدا شود که خاصی وجود ندارد. به طور مثال ، چند کتاب حدیثی را جستجو می کنند و این ملاک ماست و کدام کتاب های حدیثی یا روایی را با چه قدمتی بررسی می کنند و نوعاً مجتهدان در زمان جستجو به چه کتاب هایی مراجعه می کنند که به این ملاک **ظن نوعی** می گویند و لذا ملاک ، ظن نوعی است و نه ظن شخصی !

در ظن شخصی : مجتهد ممکن است مثلاً بخواهد ۲ کتاب حدیث را ببیند و برایش کافی باشد و به این باور برسد که خاصی هست یا نیست . هر چند برخی از علماء ملاک را ظن شخصی می دانند اما اکثر مجتهدان از جمله مرحوم آخوند ، ملاک را ظن نوعی دانسته و معتقدند باید به قدری تفحص و جستجو کند که نوع مجتهدان اطمینان حاصل کنند .

جلسه هفتم

خطابات

۲ جور خطاب داریم..

اقسام خطاب: ۱- شفاهی ۲- غیر شفاهی

۱- شفاهی: با ادات خطاب به کار رفته اند و مخاطب خاص دارند.

مثال: یا ایها الذین آمنوا ، کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ

۲- غیر شفاهی: بدون ادات خطاب به کار رفته اند و مخاطب عام دارند. مثال:

أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ : (خداوند خرید و فروش را حلال کرد) خطاب خاصی ندارد.

سوال:

آیا خطابات شفاهی تنها برای حاضران در مجلس (شارع ، پیامبر یا امام) تکلیف آور است؟ یا برای غائبان (که در عصر پیامبر بوده ولی از مجلس پیامبر غائب بوده اند) یا معدومان (که در عصر پیامبر نبوده اند) هم تکلیف آور است؟

نظر شیخ انصاری :

شامل هر دو می شود (غائبان و معدومان) و هر دو را قبول دارد .

نظر میرزا :

شامل حاضران در مجلس می شود و نظریه ی اول را قبول دارد .

سوال امتحان :

حکم خطابات شفاهی را از نظر مرحوم آخوند بررسی کنید .

به سه شکل می توان پاسخ داد : (از سه جهت می توان بحث را پاسخ داد :)

۱- امکان عقلی تکلیف معدومان

۲- امکان عقلی تکلیف معدومان و غائبان

۳- امکان لفظی تکلیف معدومان و غائبان

۱- امکان عقلی تکلیف معدومان :

۲ جور طلب داریم یک طلب مقید داریم یک طلب مطلق .

انواع طلب :

۱- طلب مقید

۲- طلب مطلق :

۱- طلب حقیقی

۲- طلب انشائی

طلب مقید :

طلبی است که با وجود مکلف و شرایط تکلیف و موانع تکلیف مقید شده ؛

یعنی گفته شده من به شرطی از شما می خواهم که این شرایط باشد :

اولاً مکلف به دنیا بیاید .

دوم اینکه مکلف بالغ شود (بلوغ - عقل و اختیار)

سوم : موانع تکلیف وجود نداشته باشد (مریض نباشد)

تکلیف شامل معدوم و غائبین هم می شود.

اما اگر تکلیف مطلق باشد یعنی قیدی نخورده باشد ، حال ۲ شکل دارد :

یا طلب حقیقی است ، یا طلب انشائی است .

پس گفتیم که ،

انواع طلب :

طلب مقید <---- وجود مکلف و شرایط تکلیف و موانع تکلیف

طلب مطلق <----

یا حقیقی

(طلبی که مابه ازای فعلیت صورت می گیرد (به ازای بعث و زجر) و شامل معدوم و غائب نمی شود)

یا انشائی (شامل معدوم و غایب هم می شود)

طلب حقیقی : شامل کسانی که در مجلس حاضرند می شود و شامل معدوم و غائب نمی شود و تکلیف نمی آورد مگر مجازاً ؛ دلیلش این است که معدوم است و بالفعل نیست . حقیقت با وجود هماهنگ است (یعنی باید حاضر در مجلس باشد)

طلب انشائی : شامل معدوم و غائب هم می شود و دلیلش این است که در انشائی بعث و زجری مطرح نیست و به مرحله ی بالفعل نمی رسد . پس اگر در سوال گفته شد خطابات شفاهی را در فرض امکان عقلی **تکلیف** به معدومان بگویید؟

۲- امکان عقلی تکلیف معدومان و غائبان

خطابات شفاهی را در فرض امکان لفظی تکلیف به معدومان و غائبان را بررسی کنید؟

اگر طلب، حقیقی باشد شامل نمی شود. بدون شک خطاب حقیقی شامل اینها نمی شود بلکه در طلب انشائی شامل می شود. در طلب انشائی به دنبال تکلیف و بعث و زجر نیستیم و به دنبال امتثال نیستیم لذا شامل معدوم و غایب می شود.

۳- امکان لفظی (با الفاظ کارداریم با «یا/ای») تکلیف معدومان و غائبان

خطابات شفاهی را در فرض امکان لفظی تکلیف به معدومان و غائبان بررسی کنید؟

ادات خطابات شفاهی^ه برای انشاء طلب جعل شده نه حقیقت.

حُسن و امتیاز این نظریه، در این است که ما می توانیم خطابات را به جعل انشائی بدون اینکه مجازیتی پیش بیاید برای غائبان و معدومان هم در نظر بگیریم؛ ولی اگر جعل، حقیقی باشد گرچه ظهور انصرافی به سمت جعل، حقیقت دارد اما مشروط به این است که قرینه ای بر خلاف انصراف نباشد، در حالی که غالباً قرینه های شارع مانع از انصراف در ظهور است و لذا با فرض خطاب حقیقی مشروط به اینکه قرینه ای بر تعمیم (عمومیت) داشته باشیم

می توانیم تکلیف را شامل معدود موانع هم بدانیم . اگر قرینه ای بر تعمیم نباشد مجاز به کار می رود ؛ مگر اینکه از باب قاعده ی اشتراک در تکالیف، غایبان و معدومان را مکلف به احکام هم بنماید .

جلسه هشتم

در خطابات شفاهیه اگر خطاب، انشائی باشد شامل همه (حاضر، غایب، معدوم) می شود؛ چون در خطاب انشائی بعث و زجر مطرح نمی شود.

در خطابات شفاهیه، اگر خطاب، حقیقی باشد شامل حاضران می شود (یعنی غایب و معدوم خارج از خطاب هستند)، مگر به شکل مجاز؛ یعنی مشمول غایب و معدوم نمی شود، چون خطاب حقیقی شامل حاضر است و مورد بعث و زجر قرار می گیرد و مجازاً می تواند شامل معدوم و غایب شود.

ظهور بر ۲ قسم است:

۱- استعمالی: ناشی از وضع و کثرت وضع.

۲- بدوی و انصرافی: ناشی از کثرت وجود.

انصرافی که نشانه ی کثرت وجود نباشد انصراف به حقیقت است.

ظهور انصرافی: حجت نیست و ظهوری حجت است که به خاطر استعمال

باشد و همین ظهور انصرافی را اگر بخواهیم بپذیریم در صورتی است که قرینه ای نداشته باشد. پس ظهور انصرافی به شرطی پذیرفته می شود که قرینه ای

دال بر تکالیف همگانی نداشته باشیم در حالی که خطابات قرآنی قرینه است برای اینکه برای همگان است و عمومات قرآنی برای همگان است نه فقط برای شارع .

مثال: **أَقِيمُوا الصَّلَاةَ** ؛ وقتی می گوید نماز بخوان ، این انشائی است و شامل همه ی افراد معدوم ، غایب و حاضر می شود .

بنابراین ؛

انشائی است اما اگر منظورتان مجاز است اشکالی ندارد .

۲ ثمره ی فقهی در بحث خطابات شفاهیه

ثمره فقهی اول:

خطابات شفاهیه برای مشافهین (حاضران در مجلس) است و شامل غایب و معدوم نمی شود .

نتیجه : غایب و معدوم مکلف نیستند . مثال :

یا ایها الذین آمنوا ، آمنوا ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، ایمان بیاورید!

أَقِيمُوا الصَّلَاةَ ؛ نماز را برپا دارید .

تا اینجا نظر میرزای قمی بود و حال پاسخ مرحوم آخوند خراسانی :

پاسخ مرحوم آخوند به ثمره ی فقهی اول در بحث خطابات شفاهی:

مبنا **مردود** است و **خطاب اعم** است (حال چه غایب ، چه حاضر و چه معدوم باشد) و دلیل آن سیره قطعی عقلاست .

(تا وقتی قانون قبلی رد نشده بنا به سیره ی عقلا ، خطابات اعم است و شامل همه می شود ، مگر اینکه قانون ، نسخ یا رد شده باشد)

لذا ، از نظر مرحوم آخوند ثمره ی اول منتفی است .

ثمره ی فقهی دوم :

اگر خطاب اعم باشد شامل همه می شود ؛ چه حاضر ، چه غایب و چه معدوم؛ اما اگر خطاب **أَخَصَّ** باشد فقط شامل **مُشَافِه** (حاضر) است و غائب و معدوم مکلف نیست .

این قسم دوم که شامل مشافه شد ثمره ی فقهی و بحث ماست .

یعنی غیر مشافه مشمول اشتراک تکالیف بنا به دلیل اجماع نمی شود و کلاً مکلف نیست .

اشتراک تکلیف :

همه ی مکلفان ، یک تکلیف مشترک دارند ؛ یعنی نمی توان گفت : مکلف عصر **ابتدای** اسلام فقط مکلف است و کسی که مکلف است مشمول اشتراک

تکالیف می شود و جمیع فقها با اجماع این را پذیرفته اند .

پاسخ مرحوم آخوند به ثمره فقهی دوم در بحث خطابات شفاهی

مبنا اشتباه است و چه خطاب اعم باشد و چه اخص باشد همگان (غایب ، حاضر و معدوم) می توانند از اطلاق و عمومات خطابات استفاده کنند به اسم اشتراک تکالیف ، بنا به اجماع (که همان خطاب انشائی می شود) .

پایان درس هشتم و پایان جزوه